

بنان خشک قناعت کنیم بجای لوق
که بار منت خودی که باز منت

کسی گفت که در پیش فلان درین شهر طبع کریم
دارد که هر چه میماند بجز منت از آن کس
و بر در دنیا نشسته اگر بر صورت حال تو جانت
هست و قوفی یا بد بس خاطر غیر آن داشتن
منت از او نیست شمار گفت کاموش که
در درویش هر دن به که حاجت پیش کسی بر دن

کج خبر که هر جا به رفته به تو اچکان غنشت

حقا که با عقوبت در رخ بر ابرت
رقتن بیای هر دی همسایه در گشت
حکایت یکی از ملوک عجم طیب عازق را

عجم
کج خبر که هر جا به رفته به تو اچکان غنشت

بخدمت مصطفی صلعم فرستاد سالی در دیار
عرب بود کسی بنحو به پیش او نیارودند و معالجه
از وی در خواستند پیش بنامبر علیه السلام که کرد که
من بنده ابرای معالجت اجاب بخدمت فرستاد
و درین وقت کسی انفعالی نکرده تا فرقی به بر بنده
متعین است بجای آرد رسول گفت عم این طریقی
را طریقی هست که تا اینست غایب شود
خو رند و هنوز اشتها باقی بود که دست از طعام
بر آرزو حکیم گفت ایست موجب درستی

زمین بسوسید و بر رفت **بیت**

خبر آنکه کند حکیم آغاز تا سر انگشت پیوسته در آوا
که زبانشش فصل از آید یا ز ناخوردنش بیان آید
لاجرم حکتش بود گفتار خوردنش تن درستی آرد دیار

Handwritten marginal notes on the left side of the page, including phrases like 'علاجی که در وقت...' and 'طریق در درگاه...'

Handwritten marginal notes on the right side of the page, including phrases like 'تو در آنکه...' and 'کسی گفت که...'

Handwritten marginal notes on the right side of the page, including phrases like 'عجم' and 'کج خبر...'